

## بحث و بررسی «هوش هیجانی» با تکیه بر منطق الطیر عطار

ماریا موسوی<sup>۱</sup>، \*دکتر فاطمه شیخ‌لووند<sup>۲</sup>، محمد فرهمند<sup>۳</sup>، محمد نریمانی<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

\*<sup>۲</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

<sup>۴</sup> استاد ممتاز روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۰

### چکیده

یکی از مسایل مطرح در روان‌شناسی، مقوله «هوش» و انواع آن است. از بین انواع هوش، «هوش هیجانی» از نمود بیشتری در ادبیات برخوردار است. چراکه هوش هیجانی، در واقع، شناخت انسان نسبت به خودش را بازگو می‌کند؛ و شناخت به خود در نهایت به شناخت جهان و خدا منجر می‌شود. این مقوله روان‌شناسی پیوندی آشکار با ادبیات دارد و ما این پیوند را در شعر عارفان از جمله عطار نیشابوری می‌بینیم. بنابراین پژوهش پیش‌رو، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه پژوهش کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. محدوده و جامعه مورد مطالعه، منطق الطیر عطار نیشابوری به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی که توسط انتشارات سخن منتشر شده است. با توجه به مطالعات در نهایت به این نتیجه دست یافتیم که از بین مؤلفه‌های هوش هیجانی، بیشترین بسامد مربوط است به «خودشکوفایی» و «خودآگاهی» و زیرشاخه‌های آن، از جمله ارزیابی خود، اعتماد به نفس، جرأت داشتن و بیان اعتقادات و خودفرمانی.

**کلیدواژه:** هوش، هوش هیجانی، عطار نیشابوری.

### ۱. مقدمه

هر فرد در هر موقعیت با افراد جامعه در ارتباط است و بنابه ضرورت، معاشرت در زندگی بخشی از زندگی اجتماعی محسوب می‌شود. انسان برای ارتباط مفیدتر باید اطلاعات خود را در شیوه اعمال مدیریت در حالات روحی گفتار، اعمال و رفتار، افزایش دهد. امروزه اندیشمندان نیز پس از مدت‌ها تأکید اسلام و تربیت‌یافتگان این مکتب، به ضرورت این امر آگاه شده‌اند. انسان باید بکوشد تا رفتار، کردار، عواطف و احساسات خود و هم، واکنش شخص مقابل را مدیریت کند تا بتواند رضایت خاطر خود، دیگران و در نهایت خالق هستی را به دست آورد. مکاتب مختلف بشری به گونه‌های متفاوتی به تبیین انسان و ویژگی‌های او پرداخته‌اند، ولی از شناخت و تبیین همه جانبه در مورد انسان ناتوان بوده‌اند. اما دین اسلام به انسان به‌عنوان موجودی چند بُعدی و دارای کارکردهای اخلاقی، توجه ویژه‌ای دارد. اسلام برای مدیریت رفتار انسانی، مؤمنان را به خودآگاهی، خودسازی و تهذیب و شناخت فضیلت‌ها و زیبایی‌های اخلاقی تشویق می‌کند که مقدمه‌ای برای خداشناسی است. این کنترل رفتارهای درونی و برونی، همان مدیریت هوش هیجانی است. «هوش هیجانی» یکی از مسائلی است که مدتی است بشر امروزی بدان توجه کرده است. قرآن کریم، نهج‌البلاغه، روایات و متون عرفانی - اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین منابع علمی- اخلاقی و تربیتی اسلام، در کنار دیگر امور زندگی، قابلیت‌ها و کارکرد «هوش هیجانی» را برای انسان‌ها یادآور شده‌اند تا از طریق مدیریت عواطف و هیجانات در فعالیت‌های روزمره به‌خصوص در تعامل با انسان‌ها به هدف غایی خلقت خود نزدیک شوند (نهاردانی، امینی‌زاده، کیوانلو، ۱۳۹۲: ۱۴۵). بنابراین، پژوهش حاضر در صدد تبیین آن بخش از دیدگاه‌های عطار است که با مؤلفه‌های «هوش هیجانی» تناظر دارد؛ زیرا اندیشه‌های عطار از سرچشمه‌های جاودانه و سرشار ناب اسلامی - عرفانی بهره می‌گیرد و ارمغانی نفیس و پیام‌هایی جذاب برای روان‌شناسی امروز دارد.

### ۲. پرسش‌های پژوهش

باتوجه به این مطالب این پژوهش با این فرضیه که خودآگاهی و خودشکوفایی بیشترین نمود را در اشعار عطار دارد، سعی می‌کند به این سوال پاسخ دهد که از زیرشاخه‌های مؤلفه‌های هوش هیجانی کدام موارد را در شعر عطار می‌بینیم؟

### ۳. پیشینه‌ی پژوهش

مقاله «تحلیل و بررسی گام‌های روان‌شناختی در منطق الطیر با استناد به روان‌شناسی تحلیلی یونگ» (۱۳۹۵). این مقاله با تکیه بر روان‌شناسی تحلیلی یونگ و مفهوم تفرّد، به این بخش از داستان پرداخته و نه گام روان‌شناختی را در آن شناسایی کرده است. در واقع، گذر از گام‌های روان‌شناختی فوق که در آئینه‌ی گفت‌وگوهای مابین مرغان در بخش اول داستان منطق الطیر پدیدار گردیده، برای ورود به بخش دوم داستان که رویدادهای سفر پر رنج مرغان است، کاملاً ضروری است.

مقاله «هوش فرهنگی، سازگاری با ناهمگون‌ها» (۱۳۸۶). محمدجواد نائیجی، منصوره عباسعلی‌زاده. در این مقاله، ضمن بررسی هوش فرهنگی در قالب ابعاد چهارگانه شناختی، رفتاری، فراشناختی و انگیزشی، الگویی ارائه داده که می‌تواند در شناخت سبک رفتاری و شخصیتی مدیران از لحاظ قابلیت‌های هوش فرهنگی مفید واقع شود.

مقاله «هوش هیجانی» (۱۳۸۶). عاطفه سلطانی‌فر. این مقاله به‌طور کلی تعریفی از هوش هیجانی و جنبه‌های جذّاب آن را آورده است.

### ۴. مباحث نظری

#### عطار

فریدالدین ابوحماد محمدعطار نیشابوری، مشهور به شیخ عطار نیشابوری (۱۱۴۶/م/۵۴۰ق - ۱۲۲۱/م/۶۱۸ق) یکی از عارفان و شاعران ایرانی بلندنام ادبیات فارسی در پایان سده‌ی ششم و آغاز سده‌ی هفتم است. او در سال ۵۴۰ هجری برابر با ۱۱۴۶ میلادی در نیشابور زاده شد و در ۶۱۸ هجری، به هنگام حمله‌ی مغول به قتل رسید. شیخ فریدالدین عطار نیشابوری یکی از شاعران عارفی است که برای بیان افکار عارفانه و طرح آموزه‌های خود برای مریدان و سالکان راه حقیقت از حکایت و تمثیل بهره برده است. حکایت‌های عطار به سبب زبان ساده و بی‌پیرایه‌ی شاعر و تنوع مضمون‌ها و شخصیت‌ها، شایسته‌ی توجه است. آشنایی شاعر با اصول داستان‌پردازی و تمهیدات خاصّ جذّابیت بخشی به داستان، نقطه‌ی عطفی در داستان‌پردازی عرفانی پدید آورده است. شعر عطار اغلب صوفیانه است. غزلیات او را می‌توان به سه نوع عاشقانه، عرفانی و قلندری تقسیم کرد. غزل قلندری در حقیقت از فروع غزل عرفانی است و تکیه‌ی آن بر ضدّ متعارفات سخن گفتن و به دنبال بدنامی رفتن است. شاعر ظواهر شریعت را به هیچ می‌گیرد. میخانه و کلیسا را بر مسجد ترجیح می‌دهد. به فسق مباحثات می‌کند. گاهی عاشق ترسای می‌شود و تظاهر به بی‌دینی می‌کند. سخن از وصف رند و بادنوشی و لابلالگیری به میان می‌آورد. مرتکب منہیات می‌شود و تعریضی به زاهد و شیخ و صوفی دارد. بدین ترتیب غزل قلندریه سخن صوفیان مکتب ملامتیه است. سبک نوشتاری منطق الطیر عطار تمثیلی است. اثری که کلاً معنایی دیگر، جز روایت ظاهر را ارائه دهد، تمثیلی است. اجزای تمثیل سمبل است. سمبل در واژه‌هاست حال آن‌که تمثیل ناظر کلّ اثر است و منطق الطیر عطار به همین شیوه است (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۲۵-۲۲۶). عطار نیشابوری با قوه‌ی خلاقیت و ابتکار، پیش‌گام بسیاری از شاعران عارف بعد از خود، همچون مولاناست و بسیاری از شاعران بعدها مقلد او بودند. شعر عطار از نظر علوم بلاغی هم دارای اهمّیتی وافر است.

#### ۱. هوش هیجانی (EQ):

پیشینه‌ی هوش هیجانی را می‌توان در ایده‌های وکسلر به هنگام تبیین جنبه‌های غیرشناختی هوش عمومی جست‌وجو کرد. وکسلر درباره‌ی هوش می‌نویسد کوشیدام نشان دهم که علاوه بر عوامل هوشی، عوامل غیر هوشی و ویژه‌ای نیز وجود دارد که می‌تواند رفتار هوشمندانه را مشخص کند، نمی‌توانیم هوش عمومی را مورد سنجش قرار دهیم مگر این‌که آزمون‌ها و معیارهایی نیز برای سنجش عوامل غیر هوشی در برداشته باشیم و کسلر درصدد آن بود که جنبه‌های غیرشناختی هوش عمومی را با هم سنجیده تلاش او در این زمینه را می‌توان در استفاده وی از کاربرد خرده آزمون‌ها تنظیم تصاویر و درک و فهم که دو بخش عمده آزمون وی را تشکیل می‌دهند دریافته، در خرده آزمون درک و فهم و سازگاری اجتماعی و در تنظیم تصاویر شناخت و تمییز موقعیت‌های اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهش‌های انجام شده توسط سیپس و همکارانش ۱۹۸۷ نیز نشان می‌دهد که بین درک و فهم تصاویر و شاخص‌های هوش اجتماعی پرسش‌نامه شخصیت کالیفرنیا (Cpi) هم بستگی معنا داری وجود دارد، علاوه بر این موارد، وکسلر در کارهای خود به تلاش‌های «دال» همان‌گونه که پیش از این نیز عنوان شد در مقیاس رشد اجتماعی و این لند منعکس است، لیپر ۱۹۴۸ نیز بر این باور بود که «تفکر هیجانی» با بخشی از تفکر منطقی است و به این نوع تفکر یا به معنایی کلی‌تر «هوش» کمک می‌کند. روان‌شناسان دیگر نظیر مایر ۱۹۹۳ و سالووی نیز پژوهش‌های خود را بر جنبه‌های هیجانی هوش متمرکز کرده‌اند، پژوهشگران از طریق سنجش مفاهیمی مانند مهارت‌های اجتماعی نیز توانمندی‌های بین فردی، رشد روان‌شناسی و آگاهی‌های هیجانی که همگی مفاهیمی مرتبط با هوش هیجانی هستند به بررسی ابعاد این نوع هوش پرداخته‌اند، دانشوران علوم اجتماعی نیز به کشف روابط بین هوش هیجانی و سبک‌های مختلف مدیریت و رهبری و عملکردهای فردی و تغییرات درون فردی و اجتماعی و

انجام ارزش‌یابی از عملکردهای فردی و تغییرات درون فردی و اجتماعی و انجام ارزش‌یابی از عملکرد ای فردی و گروهی همت گماشته‌اند. شایان ذکر است که ایده (هوش هیجانی) پس از ۵۰ سال بار دیگر توسط گاردنر ۱۹۸۳ دنبال شد، گاردنر هوش را مشتمل بر ابعاد گوناگون (زبان، موسیقایی، منطقی، ریاضی، جسمی، میان فردی و درون فردی) می‌دهند او وجوه شناختی مختلفی را با عناصری از هوش غیر شناختی یا به گفته خودش شخصی ترکیب کرده است (مایر، ۱۹۹۸: ۱۴۵). بعد غیرشناختی (شخصی) مورد نظر گاردنر مشتمل بر دو مؤلفه کلی است که وی آن‌ها را با عناوین استعدادهای درون روانی و مهارت‌های (میان فردی) معرفی می‌کنند به نظر گاردنر هوش هیجانی متشکل از دو مؤلفه کلی است (همان، ۱۴۹).

هوش درون فردی: که بین آگاهی فرد از احساسات و هیجانات خویش، ابراز و احساسات شخصی و احترام به خویش و تشخیص استعدادهای ذاتی، استقلال عمل در انجام کارهای مورد نظر و در مجموع میزان کنترل شخص بر هیجان‌ها و اختصاصات خود رهبری است.

هوش میان فردی: که به توانایی درک و فهم دیگران اشاره دارد و می‌خواهد بداند چه چیزهایی انسان‌ها را بر می‌انگیزاند، چگونه فعالیت می‌کنند و چگونه می‌توان با آن‌ها همکاری داشت به نظر گاردنر فروشندگان سیاستمداران، معلمان، متخصصان بالینی و رهبران مذهبی موفق احتمالاً از هوش میان فردی بالایی برخوردارند (جلالی، ۱۳۸۱: ۱۲۶). هوشی هیجانی که به اختصار (EI) گفته می‌شود و معمولاً معیار ارزیابی آن را ضریب هوش هیجانی یا EQ می‌نامند به توانایی یا مهارت ادراک، سنجش و مدیریت هیجانات خود و دیگران دلالت دارد. همچنین مایر و همکاران (۱۹۹۹) هوش هیجانی را نوعی توانایی می‌دانند که به شناخت مفهوم عواطف و روابط آن‌ها و استدلال و حل مسائل بر مبنای آن‌ها می‌پردازد. هوش هیجانی، شامل ظرفیت درک عواطف، تلفیق احساسات مربوط به عواطف، درک اطلاعات این عواطف و مدیریت آن‌هاست. تئوری هوش هیجانی دیدگاه جدیدی را درباره‌ی پیش‌بینی عوامل مؤثر بر موفقیت و همچنین پیشگیری اولیه از اختلالات روانی فراهم می‌کند که تکمیل‌کننده‌ی علوم شناختی، علوم اعصاب و رشد کودک است. قابلیت‌های هیجانی برای تدبیر ماهرانه روابط با دیگران بسیار حائز اهمیت است. روان‌شناسی به نام «گلمن» اظهار می‌دارد که هوش شناختی در بهترین شرایط تنها ۲۰ درصد از موفقیت‌ها را باعث می‌شود و ۸۰ درصد از موفقیت‌ها به عوامل دیگر وابسته است و سرنوشت افراد در بسیاری از موقعیت‌ها در گرو مهارت‌هایی است که هوش هیجانی را تشکیل می‌دهند. در واقع، هوش هیجانی عدم موفقیت افراد با ضریب هوش بالا و همچنین موفقیت غیرمنتظره‌ی افراد دارای هوش متوسط را تعیین می‌کند؛ یعنی افرادی با داشتن هوش عمومی متوسط و هوش هیجانی بالا خیلی موفق‌تر از کسانی هستند که هوش عمومی بالا و هوش هیجانی پائین دارند. پس هوش هیجانی پیش‌بینی‌کننده‌ی موفقیت افراد در زندگی و نحوه‌ی برخورد مناسب با استرس‌ها است (جلالی، ۱۳۸۱: ۱۴۲). هوش به معنای «قدرت درک روابط بین پدیده‌ها» و عقل به معنای «قدرت شناخت و تشخیص آمیخته با ارزش و التزام» است. با نگاهی اجمالی به تعاریف هوش، در می‌یابیم که در همه آن‌ها یک نقطه اشتراک وجود دارد: قدرت درک روابط بین پدیده‌ها (میردریکوندی، ۱۳۹۲: ۹). مفهوم «هوش هیجانی» به چگونگی سازگاری و موفقیت افراد در موقعیت‌های زندگی اشاره دارد. نظریه هوش هیجانی حوزه وسیعی از توانایی‌های مرتبط با شناخت و به‌کارگیری هیجانات را توجیه می‌کند و اظهار می‌دارد که هوش هیجانی در عملکرد روزانه اغلب مهم‌تر از هوش شناختی است. سالووی و مایر «هوش هیجانی» را شامل توانایی برای تشخیص درست هیجان‌ها و عواطف دیگران و پاسخ متناسب به آن‌ها، همچنین برانگیختن، آگاهی و نظم بخشیدن و کنترل پاسخ‌های هیجانی خویش می‌دانند. «هوش هیجانی» با شناخت فرد از خود و دیگران، ارتباط با دیگران، سازگاری و انطباق با محیط پیرامون که برای موفق شدن در برآوردن خواسته‌های اجتماعی لازم است، ارتباط دارد (به نقل از حسینیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۹). «هوش هیجانی» به توانایی درک، کنترل و ارزیابی احساسات اشاره می‌کند (کندرا چری، ۲۰۱۳: ۱). «هوش هیجانی»: توانایی در شناسایی، استفاده، درک و مدیریت احساسات در راه مثبت است؛ آن هم برای ارتباط مؤثر، همدردی با دیگران، از بین بردن استرس، غلبه بر چالش‌ها، و خنثی کردن تضاد (سگال و اسمیت، ۲۰۱۳: ۱).

«هوش هیجانی» از عقل جداشدنی نیست و بخشی از آن به حساب می‌آید. هوش هیجانی دارای دو محور اساسی؛ یعنی ارتباط درون فردی و ارتباط برون فردی است که این دو محور از محورهای هفت‌گانه عقل به حساب می‌آیند (میردریکوندی، ۱۳۹۲: ۱۱). مفهوم «هوش عاطفی» اصطلاحی فراگیر است که مجموعه گسترده‌ای از مهارت‌ها و خصوصیات فردی را دربر می‌گیرد. این مفهوم معمولاً بر مهارت‌های میان فردی و درون فردی اطلاق می‌گردد که فراتر از حوزه مشخصی از دانش پیشین بهره هوشی و مهارت فنی یا حرفه‌ای است (حیدری تفرشی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۶۰).

وی سینگر<sup>۲</sup> هوش هیجانی را این گونه تعریف می‌کند: هوش به‌کارگیری عاطفه و احساس در جهت هدایت رفتار و افکار، ارتباط مؤثر با همکاران، و نیز استفاده از زمان در چگونگی انجام دادن کار برای ارتقای نتایج (قربانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۸). در تعریف دیگر می‌خوانیم: «هوش هیجانی»، فرد را از نظر هیجانی ارزیابی می‌کند؛ به این معنا که فرد به چه میزانی از هیجانات و احساسات خود آگاهی دارد و چگونه آن‌ها را کنترل و اداره می‌کند. نکته قابل توجه در راستای هوش هیجانی این است که توانایی‌های هوش هیجانی ذاتی نیستند، بلکه آن‌ها می‌توانند آموخته شوند (مختاری پور، ۱۳۸۴: ۱۹).

### مؤلفه‌های هوش هیجانی از دیدگاه بار-اون

بار-اون (۲۰۰۱) هوش هیجانی را دسته‌ای از مهارت‌ها، استعدادها و توانایی‌های غیر شناختی می‌داند که توانایی موفقیت فرد در مقابله با فشارها و اقتضاهای محیطی را افزایش می‌دهد و از جمله اشخاصی است که به هوش هیجانی به‌عنوان یک ویژگی شخصیتی می‌نگرد (پترایدز، پیتا و کوکیناکی، ۲۰۰۷: ۱۳۵). براساس الگوی ترکیبی بارون (۲۰۰۵)، نقل از گریون، کامورو پریموزیک، آرتچ و فورنهام (۲۰۰۸)، هوش هیجانی از خودآگاهی عاطفی و خصوصیات و مهارت‌های مختلف تشکیل شده است که از کاربرد مؤثر یا تنظیم عواطف مانند روابط بین فردی مناسب، حل مسأله و تحمل استرس استنباط می‌شود.

«هوش هیجانی»، بنابه نظر بار-اون به پنج مؤلفه تقسیم می‌گردد. افرادی که تعداد بیشتری از این مؤلفه‌ها را در خود بیابند، هوش هیجانی بالاتری دارند. این مؤلفه‌ها عبارت است از:

- ۱- مهارت‌های درون فردی: شامل خودآگاهی هیجانی، جرأت، خودتنظیمی، خودشکوفایی و استقلال؛
- ۲- مهارت‌های میان فردی: شامل روابط میان فردی و روابط اجتماعی؛
- ۳- سازگاری: شامل مسأله‌گشایی، انعطاف‌پذیری؛
- ۴- کنترل استرس: شامل تحمل استرس و کنترل تکانه؛
- ۵- خلق عمومی: شامل خوش‌بینی (قربانی و همکاران، ۱۳۸۸).

### ۵. بحث و بررسی

از میان انبوه مواردی که می‌توان مدیریت هوش هیجانی را بر آن‌ها اعمال کرد، پنج معیار را که مورد نظر گولمن است با نگاه ویژه عارف بزرگ عطار نیشابوری بررسی می‌کنیم.

#### ۱- مهارت‌های درون فردی: شامل خودآگاهی هیجانی، خودتنظیمی، خوشکوفایی و...

گولمن در تعریف این معیار می‌گوید: «فرد باید بصیرت داشته باشد و از حالات درونی، نقاط قوت و ضعف و منابع درونی خود آگاه باشد. این معیار شامل سه زیر معیار است» (حیدری تفرشی و همکاران، ۱۳۹۰).

یک. آگاهی عاطفی: به معنای آگاهی و شناخت فرد نسبت به عواطف خود و تأثیرات آن‌هاست.

دو. خودآرزیابی صحیح و دقیق: به مفهوم آگاهی فرد از محدودیت‌ها و نقاط قوت خود است.

سه. اعتماد به نفس: به معنای اطمینان از ارزش‌ها و ظرفیت‌های خود است.

واژگان خود، خویش یا خویشتن در منطق الطیر می‌تواند در دو مفهوم متفاوت بررسی شود؛ زیرا واژگان مذکور در منطق الطیر بر حسب این که مرجع سالکان باشد یا نباشد، دو مفهوم متفاوت را در خود دارد. اغلب «خود» یا «خویشتن» در مفهوم ضمیر مشترک دستور زبان و مرجع وجود سایه‌ای (سی مرغ) است، اما این تفاوت زمانی بیشتر نمود می‌یابد که واژه‌ی خود در ارتباط با دو جنبه‌ی مادی و مینوی سرشت آدمی به‌کار می‌رود. در عرفان اسلامی غلبه جنبه مادی سرشت آدمی مانع تکامل روحانی است و به نفس تعبیر می‌شود که می‌تواند معادل «سایه» در «فرایند فردیت» محسوب شود.

دیگری گفتش که پندارم که من	کرده‌ام حاصل کمال خویشتن
هم کمال خویش حاصل کرده‌ام	هم ریاضت‌های مشکل کرده‌ام...
گفت ای ابلیس طبع پر غرور	در منی گم وز مراد من نفور
در خیال خویش مغرور آمده	از فضای معرفت دور آمده
نفس بر جان تو دستی یافته	دیو در مغزت نشستی یافته

## 2- Weisinger

«سیر و سلو فردانیت زمانی آغاز می‌شود که شخص از وجود سایه آگاه گشته است» (مورنو، ۱۳۹۲: ۴۳)؛ زیرا «در فرایند تکامل روانی، نخستین برخورد با ناخودآگاه، کشف سایه است» (همان، ۴۶). همان‌طور که در ابیات مشاهده می‌شود کسی که مسخر سایه شده است، هر دم در دام خود فرو می‌غلند و سبب می‌شود تا شخص در «منی» گم شود و این منی همان سایه است و همانند غرور خیالی سبب دور شدن از معرفت و عدم گسترش حوزه خودآگاه «من» می‌شود. «خودشناسی، نخستین شرط لازم رودرویی با سایه است» (مورنو، ۱۳۹۲: ۴۶). لازم‌هستی خودشناسی، معرفت به عیوب خویش (خودسایه‌ای) است که از نظر عطار مقبولیت (جنبه‌ی مثبت) را به دنبال دارد:

گر به عیب خویشتن مشغولی      گرچه بس معیوبی مقبولی

(عطار، ۱۳۸۹: ب ۳۰۴۰).

پس نخستین شرط سلامت اخلاقی، «تواضع و فروتنی است که برای شناخت سایه و ترس از ژرفای دوزخی انسان بسیار ضروری است» (مورنو، ۱۳۹۲: ۴۷). سایه از آن جهت منفی است که گم شدن در آن سبب نرسیدن به خویشتن و تمامیت می‌شود و محلّ «فرایند فردیت» است:

چون تو گم گشتی چنین در سایه‌ای      کی ز سیمرغ رسد سرمایه‌ای؟

(عطار، ۱۳۸۹: ب ۱۱۲۹).

انسان باید برای رسیدن به تمامیت خویشتن با مارها و کژدم‌های وجود (سایه) بجنگد. مار در اساطیر ایران نماد اهریمن و ضد اهورا است. مار و کژدم جنبه‌ی درونی دارند و از چشمه‌ی درون و ناخودآگاه می‌جوشند؛ زیرا «کهن‌الگی سایه بخش پست و حیوانی شخصیت ماست» (شولتز و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۹۶)؛ به همین دلیل در آثار ادبی و هنری در قالب حیوانات آمده است.

آن همه در ناز خود گم بوده‌اند      در غرور خود فرو آسوده‌اند

(عطار، ۱۳۸۹: ب ۲۵۱۵).

مدیریت عواطف یا خودتنظیمی، دومین معیار شامل مدیریت حالات روانی، محرک‌های آنی و منابع درونی شخص است. این معیار شامل پنج زیر معیار است که در ادامه می‌آید.

یک. خودکنترلی: به معنای مسئولیت‌پذیر بودن در مقابل عملکرد شخصی است.

در نظریه مکان کنترل از جولیان روتر، چنین فرض شده است که افراد از لحاظ اعتقاد به مکان کنترل به دو دسته تقسیم می‌شوند: افراد دارای منبع درونی کنترل، که موفقیت‌ها و شکست‌های خود را به شخص خود نسبت می‌دهند و افراد دارای منبع بیرونی کنترل که موفقیت‌ها و شکست‌های خود را به عوامل محیطی بیرون از خود نسبت می‌دهند. افراد دارای منبع درونی کنترل معتقدند که رویدادهای مثبت زندگی در نتیجه نقشه‌ریزی دقیق و کوشش پیگیر خود آن‌ها به دست می‌آید. لذا برای هرگونه عمل و رفتار خود و پیامدهای ناشی از آن قبول مسئولیت می‌کنند. از سوی دیگر، افراد دارای منبع بیرونی کنترل بین رفتار خود و رویدادها هیچ‌گونه رابطه علت و معلولی نمی‌بینند و بخت و اقبال، تصادف، یا اشخاص دیگر را مسئول نتایج خود می‌دانند. در نتیجه برای اعمال و رفتار خود قبول مسئولیت نمی‌کنند (سیف، ۱۳۸۹: ۷۶).

همچنین خودشکوفایی که در ریاست هدهد می‌بینیم در حقیقت بعد از تمام پاسخ‌گویی‌ها نصیبش گشته، ههد در مقابل تمام بهانه‌ها پاسخی دقیق آورده و در مسیر تلاش برای رسیدن به سیمرغ توانسته با رهبری درست، در نهایت به یک خودشکوفایی کامل برسد.

دهد هادی چو آمد پهلوان      تاج بر فرقی نهادند آن زمان  
صد هزاران مرغ در راه آمدند      سایه‌وان ماهی و ماه آمدند

(عطار، ۱۳۹۸: ب ۱۶۱۹-۱۶۲۰).

انسان با کنش کامل و با توجه به احساسات و غرایز و شعور انسانی خود، دست به انتخاب‌های درست و دقیق می‌زند (رک: راجرز، ۱۹۸۹: ۱۳۲). در حقیقت فرد به واکنش‌های احساسی و عاطفی درونی خود بیشتر اهمیت داده و در تصمیم‌گیری‌ها به خویشت خویش توجه می‌کند و بر مبنای تمایلات و کشش‌های احساسی خویش تصمیم می‌گیرد.

در منطق الطیر هم در همان آغاز وقتی هدهد شرح سیمرغ را برای پرندگان می‌گوید تا آتش طلب را در وجودشان شعله‌ور کند، در وصفش می‌گوید که عقل نمی‌تواند درکش کند:

وصف او جز کار جان پاک نیست      عقل را سرمایه‌ی ادراک نیست  
روی آن دارد که حیران می‌رویم      در رهش گریان و خندان می‌رویم

(عطار، ۱۳۹۸: ب ۷۲۱-۷۲۲).

این حالت هدهد یک نوع خودآگاهی هیجانی است که نهایتش به خودشکوفایی هدهد رسیده است.

در جایی دیگر هم خودآگاهی هیجانی را شاهدیم:

گفت مغناطیس عشاق الست	همت عالی ست کشف هرچه هست
هر که را شد همت عالی پدید	هر چه جُست آن چیز شد حالی پدید
هر که را یک ذره همت داد دست	کرد او خورشید را زان دره پست
نطفه ملک جهان‌ها همت است	پر و بال مرغ جان‌ها همیت است

(همان، ب، ۲۶۲۶-۲۶۲۹).

گفت مجنون گر همه روی زمین	هر زمان بر من کنندی آفرین
من نخواهم آفرین هیچ‌کس	مدح من دشنام لیلی باد و بس
خوشر از صد مدح یک دشنام او	بہتر از ملک دو عالم نام او
مذهب خود با تو گفتم ای عزیز	گر بود خواری چه خواهد بود نیز

(همان، ب، ۲۳۲).

ایراز احساسات که از مقوله‌های مهارت‌های درون فردی است در این‌جا از زبان مجنون بیان می‌شود و نشان‌گر هوش هیجانی است. هوش هیجانی یک فرد او را قادر می‌سازد تا آن‌گونه که لازم و شایسته است از افکار و احساسات خود سخن بگوید؛ چراکه سخن گفتن از احساسات نشان از جرأت یک فرد است و جرأت داشتن نشان از توانایی و هوش کافی. برای غالب شدن بر مسائل مختلف.

## ۲- مهارت‌های میان فردی

این مؤلفه را از بُعد روابط مرغان که نشان‌گر روابط اجتماعی است مشاهده می‌کنیم. مرغان علت اصلی جست‌وجوی سیمرغ را نظم بخشیدن به اوضاع بی‌نظم جامعه می‌دانند. از آن‌جا که از طرفی «ناخودآگاه حاوی تمام کمبودهای خودآگاه است، تمایلی جبران‌کننده دارد» (یونگ، ۱۳۸۹: ۶۹). و از طرف دیگر «خود مناسبات و روابط انسانی ما را رهبری می‌کند به آن‌ها نظم می‌بخشد» (یونگ، ۱۳۸۲: ۳۳۳)؛ بنابراین از نظر مرغان (من = خودآگاه)، سیمرغ (ناخودآگاه) ابتدا می‌کوشد تا به اوضاع آشفتہ سر و سامان بخشد؛ یعنی سالکان به تعادل جسم و روان (جان و تن از نظر عطار) برسند.

زان که چون کشور بود بی پادشاه نظم و ترتیبی نماند در سپاه

(عطار، ۱۳۸۹: ب، ۶۸۶).

تشویق‌هایی که در آغاز حکایت‌ها وجود دارد، در حقیقت یک برقراری ارتباط است، همداد با پرندگان ارتباطی زیبا شروع می‌کند و آن‌ها را به سوی پیشرفت و ترقی سوق می‌دهد. این رفتار همان مهارت‌های میان فردی است، کسی که دارای چنین مهارتی باشد می‌تواند به این طریق با اطرافیان ارتباط برقرار کند و روابط اجتماعی بالایی داشته باشد در حدی که بتواند آن‌ها را هدایت کند و راه را نشان دهد.

مرحبا ای طوطی طوبی نشین	خُله در پوشیده طوقی آتشین
طوق آتش زا برای دوزخی است	خُله از بهر بهشتی و سخی ست

(همان، ب، ۶۲۸-۶۲۷).

به این می‌ماند که عطار سعی دارد به یک راهنما نشان دهد که برای جذب شاگرد و سالک به مسیر درست لازم است خود فرد مهارت کافی در برقراری ارتباط و خوش‌سخنی داشته باشد. از بارزترین ویژگی‌های میان فردی داشتن تعهد اجتماعی است. یکی از ویژگی‌های جامعه‌ی ازهم گسیخته فردگرایی است. در چنین جامعه‌ای هرکس به فکر بیرون کشیدن گلیم خویش از آب است. فرهنگ قبیله‌ای، به تعبیری مکانیکی است؛ یعنی افراد در کنار هم قرار می‌گیرند و پیوستگی ضروری با یکدیگر ندارند و هر کس کار خودش را می‌کند؛ و حیات جمعی برای او ارزش و اهمیت نخستین را ندارد. در نتیجه هرکسی به این فکر است که به اصطلاح امروز «گلیم خویش از آب بدر کشد» نوع کارها به نحوی مشتمل است که جز در موارد استثنایی به دیگری نیازی نیست (رضاقلی، ۱۳۹۱، ۱۹۶). گفته شده است ایرانی تک‌روست در تنهایی فردی است قادر، ولی در همکاری با جمع کمیتش لنگ می‌شود. از این‌رو، کار دسته‌جمعی غالباً ناموفق مانده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰، ۶۵). در این بین عطار به همکاری اجتماعی و داشتن تعهد نسبت به همدیگر اعتقاد دارد و برای رد دیدگاه قدریون با زبان افسانه و افسون، مجمع مرغان را برای یافتن او «هدایت‌کننده» فرا می‌خواند. دیدگاه‌های مسلط زمانه را به کناری می‌نهد و راهی نو می‌جوید. راهی که کسی شناختی از آن ندارد؛ راهی که باید کشف شود. آثار عطار با یک بررسی جامعه‌شناسانه انگشت بر ارزش‌های انسان می‌نهد؛ بدون توجه به مذهب و مسلک و عقیده‌اش. ارزشی که امروز هم برای انسان‌های امروزی یک آرزو است. آزادی برای همه تا بتوانند نظریه‌های خود را در جمع بیان کنند و با کمک جمع ضعف‌ها و نارسایی‌ها را بشناسند و بزدایند. ارزش‌ها را قوت بخشند و زیبایی‌ها را ارج نهند و آن قراردادهای اجتماعی را بنیاد نهند؛ که مشورت با مردم، نه با عده‌ای خاص، یک امر حتمی و عینی باشد؛ نه واژه‌های تکراری در همه‌ی مکتب‌ها و مذاهب که هرگز عملی نمی‌شوند.

آن‌گاه که در طی طریق، ضرورت برگزیدن رهبری برای جمع پیش می‌آید نه وراثت سلطنتی، نه رهبری مذهبی و نه رأی عده‌ای خاص معیار است، بلکه معیار قرعه است چون جایی که مشورت جمعی و آزادی وجود داشته باشد؛ رهبر به‌وسیله‌ی جمع انتخاب می‌شود. البته اگرچه این ایراد بر این ایده وارد است که انتخاب رهبر برای یک جمع که می‌خواهند خطرناک‌ترین مسیرها را در راه رسیدن به حقیقت سپری کنند؛ نمی‌تواند به‌وسیله‌ی قرعه انجام شود! ولی آن‌چه واضح و آشکار است این است که در جامعه‌ای که در آن قدرت مشروعیت می‌آورد؛ و هر کس که قدرت بیشتری داشته باشد؛ واجب اطاعه است؛ ولو این‌که رفتاری نادرست و اندیشه‌ای معیوب داشته باشد؛ و حتی بیگانه‌ای فاقد اصالت و خردمندی باشد؛ وقتی عطار جمعی از مرغان را گرد هم می‌آورد که برای انتخاب رهبر، با هم به بحث و مشورت می‌پردازند؛ درست می‌خواهد چیزی را مطرح کند و مشروعیت بخشد که جامعه‌ی آن روزگار از فقدان آن رنج می‌برد و اگر در نهایت از قرعه برای انتخاب این رهبر استفاده می‌کند فقط به این منظور است؛ که این فرد خاص با زور و قدرت به این منصب نمی‌رسد؛ بلکه جمع مرغان با هم توافق می‌کنند؛ که با قرعه رهبر خود را انتخاب کنند.

عزم ره کردند عزمی بس درست	راه بردن را باستانند چُست
جمله گفتند این زمان ما را به نقد	پیشوایی باید اندر حل و عقد
تا کند در راه ما را رهبری	زان‌که نتوان ساختن از خود سری
عاقبت گفتند حاکم نیست کس	قرعه باید زد طریق این است و بس
قرعه بر هر کوفتد سرور بود	در میان کهتران مهتر بود

(عطار، ۱۳۸۹، ۳۲۰).

### ۳- سازگاری:

این مؤلفه را در راهنمایی همداد شاهدیم؛ یعنی نوعی مسأله‌گشایی که در رفتار همداد می‌بینیم و توضیحاتش را در مقابل مشکلات و راهنمایی و راه‌گشایی او. مهارت‌های فرد در ایجاد رابطه‌های مؤثر با دیگران است. داشتن تاکتیک‌های نفوذ و به‌کارگیری تاکتیک‌های مؤثر برای متقاعد کردن افراد و ایجاد ارتباطات مؤثر در ارسال پیام‌های واضح و مطمئن برای مخاطبان، به‌گونه‌ای که درک و فهم متقابل باشد. رهبری کردن به شکلی که باعث روحیه‌بخشی افراد و گروه‌ها به سوی عملکرد بهتر، و هدایت و رهبری افراد از طریق الگو بودن و دادن توان مدیریتی بودن، به‌طوری که راهنما بتواند تغییر و حذف موانع را تشخیص دهد.

نسبت ما چیست با او راز گوی	زان‌که نتوان شد به عمیا راز جوی
گر میان ما و او نسبت بدی	هر یکی را سوی او رغبت بدی

(همان، ۱۰۷۵-۱۰۷۶).

همداده می‌تواند نماد پیر دانا در فرایند فردیت محسوب شود که «در هیأت استاد، معلم، روحانی و... ظاهر می‌شود» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۱۲). آن‌چه در این میان اهمیت دارد، سوالی است که مرغان از همداد می‌کنند. آن‌ها درصدد یافتن «نسبت خویشتن» با سیمرغ هستند؛ یعنی بازگرداندن نظم پیشین یا صورت آغازین همداد که نماد پیر دانا و «مظهر سرنمون روح، شناسایی و نماد خصلت روحانی ناآگاهان است» (مورنو، ۱۳۹۲: ۶۱). این‌گونه پاسخ می‌دهد:

سایه‌ی خود کرد بر عالم نثار	گشت چندین مرغ هر دم آشکار
هر چه این‌جا سایه‌ای پیدا شود	اول آن چیز آشکار آن‌جا شود

(عطار، ۱۳۸۹: ۱۰۸۵-۱۰۹۵).

مرغان با راهنمایی همداد در جست‌وجوی خویشتن به‌عنوان یک «پدیده پیشین» که عطار در قالب «اسرار کهن» از آن یاد می‌کند با خویشتن «نسبت» یافتند.

چون همه مرغان شنودند این سخن	نیک پی بردند اسرار کهن
جمله با سیمرغ نسبت یافتند	لاجرم در سیر رغبت یافتند

(همان، ۱۱۶۴-۱۱۶۵).

در بیت‌های زیر سازگاری خود را به‌صورت مسأله‌گشایی بروز داده است:

دیو را در بند و زندان بازدار	تا سلیمان را تو باشی راز دار
دیو را وقتی که در زندان کنی	با سلیمان قصد شادروان کنی

(همان، ۶۲۰-۶۲۱).

هم‌چنین ابیات:

سایلی بنشست در پیش جُنید  
خوشدلیّ مرد کی حاصل بُود  
گفت ای صید خدا بی‌هیچ قید  
گفت آن ساعت که او در دل بود

(همان، ب. ۲۴۶۰-۲۴۵۹).

یا ابیات زیر که نوعی انعطاف‌پذیری را نشان می‌دهد که زیرشاخهٔ سازگاری است:

چون زفان او همی نشناختند  
چرد دست و پای او انداختند  
زرد شد چو خون بریخت از وی بسی  
سرخ کی مانده درین حالت کسی  
زود در مالید آن خورشید راه  
دست بریده بر روی همچو ماه

(همان، ب. ۲۳۰۳-۲۳۰۲).

می‌بینیم که در این حکایت، حلاج در لحظه مرگ از خود انعطاف نشان داده و خود را با شرایط وفق داده است. کل حکایت حلاج نشان از خودآگاهی هیجانی، جرأت و در نهایت چنین انعطاف‌پذیری است که نشان می‌دهد هوش هیجانی عطار در این حکایت در شعر غالب بود و خود را کامل نشان داده است.

#### ۴- کنترل استرس و احساسات:

کنترل تمایلات عاطفی است که از طریق رسیدن به اهداف آسان می‌شود. البته کنترل احساسات و استرس همیشه با کلمات شیرین نیست، گاهی جدیت و حتی تلخی بهتر می‌تواند شرایط را آرام کرده و هدف را نشان دهد.

این مؤلفه را ما در پایان صحبت‌های پرندگان با هدهد می‌توانیم ببینیم که بیشتر در مورد کنترل احساسات است، البته هدهد در بیشتر موارد با جدیت و تندی پاسخ توجیح‌ها را می‌دهد، اما همین مسأله برمی‌گردد به هوش هیجانی و کنترل احساسات. طبیعی است که بروز دادن احساسات چه با مهربانی، چه با جدید مربوط است به هوش هیجانی فرد.

هدهدش گفت ای چو گوهر جمله رنگ  
چند لنگی، چندم آری عذر لنگ  
پا و منقار تو پر خون جگر  
تو به سنگی باز مانده بی‌گهر  
اصل گوهر چیست؟ سنگی کرده رنگ  
تو چنین آهن دل از سودای سنگ  
گر نم‌اند رنگ او سنگی بود  
هست بی‌سنگ، آن که در رنگی بود  
هر که را بویی ست او رنگی نخواست  
زان که مردِ گوهری سنگی نخواست

(عطار، ۱۳۸۹: ۸۹۵-۸۹۹).

#### ۵- خلق عمومی:

خوش‌بینی از ویژگی‌های بارز این مؤلفه است. پافشاری در پیگیری اهداف و کار کردن امیدوارانه است، با وجود موانع و مشکلات. خوش‌بین بودن نیازی اساسی است که باید در زندگی افراد و ارتباطشان با یکدیگر مورد توجه خاص قرار گیرد. نبود این ویژگی ممکن است سبب ایجاد فتنه‌های فراوان و جبران‌ناپذیری در روابط افراد شود. از این‌رو، اعتماد به دیگران و داشتن نگرش مثبت به آن‌ها موجب آرامش خاطر می‌گردد.

بود در کنجی یکی دیوانه‌خوار  
پیش او شد آن عزیز نامدار  
گفت «می‌بینم تو را اهلیتی  
هست در اهلیت جمعیتی

(عطار، ۱۳۸۹: ۱۸۲۵-۱۸۲۴).

داشتن این مؤلفه در بیشتر مواقع خود را در خوش‌بینی بروز می‌دهد؛ یعنی افراد نسبت به هر چیز خوش‌بین هستند و نسبت به هر مسأله‌ای اندیشه‌ای مثبت دارند. داشتن مثبت‌نگری باعث می‌شود ترقی و پیشرفت در تقدیر آدمی نوشته شود، انسان‌هایی که این ویژگی را دارند در حقیقت دارای هوش هیجانی هستند که می‌توانند زندگی را بهتر و شادتر سپری کنند.

همچنین در ابیات زیر هم این خوش‌بینی را شاهدیم:

یک شبی خفاش گفت: از هیچ باب  
یک دمم چون نیست چشم آفتاب  
می‌شوم عمری به صد بیچارگی  
تا بباشم گم درو یکبارگی  
چشم بسته می‌روم در سال و ماه  
عاقبت آخر رسم آن جایگاه



تیز چشمی گفت ای مغرور و مست      ره تو را تا او هزاران سال است  
 بر چو تو سرگشته این ره کی رسد      مورد در چه مانده، بر مه کی رسد؟  
 گفت: باکی نیست می خواهم پرید      تا ازین کارم چه نقش آید پدید

(همان، ب ۲۴۷۱-۲۴۷۶).

ملاحظه می کنیم که خوش بینی به حرکت وامی دارد و انسان بدون ناامیدی به رسیدن و دست یافتن می اندیشد و همین مسأله باعث ریسک پذیری و تلاش مضاعف و در نهایت به مقصد رسیدن انسان می شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

با این پژوهش که از نوع میان رشته‌ای است، آشکار می‌گردد که بسیاری از بزرگان و اندیشمندان عارف، نظریات قابل توجهی درباره ویژگی‌های روان‌شناختی انسان و جامعه داشته‌اند. این نظریات، علاوه بر این که مشترکاتی با بعضی مکاتب غربی دارد، می‌تواند به‌عنوان مکتبی کامل‌تر در حوزه‌ی روان‌شناسی، مورد مطالعه قرار گیرد. روان‌شناسان، ویژگی‌هایی برای انسان متعالی برمی‌شمارند که بسیاری از آن‌ها، مطابق با ویژگی‌های انسان در عرفان است. عطار و عرفای بزرگ مانند او، نه تنها ویژگی‌های انسان‌های کامل را برمی‌شمارند، بلکه راه رسیدن به تعالی را نیز برای دیگران تبیین می‌کنند به طوری که اگر کسی بخواهد به آن چه آنان توصیف می‌کنند برسد، باید بداند چه راهی را برگزیند. البته دشواری این راه و پایدار ماندن در آن، به عزم و اراده‌ی خود شخص بستگی دارد. بنابراین، روان‌شناسان می‌توانند با کاربرد نظریات روان‌شناختی این عارف بزرگ، پاسخ‌گوی بسیاری از نیازهای انسان امروز باشند. باید به این نکته توجه داشت که عارفان، همواره درصدد معرفی راهی برای رسیدن انسان به کمال بوده‌اند و این موضوع، مستلزم بررسی‌های روان‌شناختی درباره انسان است. بنابراین، با تحلیل‌های دقیق‌تر در نوشته‌های این اندیشمندان، می‌توان دیدگاه‌های آنان را در قالب نظریات کامل و منسجم روان‌شناسی ارائه کرد که این هدف، گسترش مطالعات میان رشته‌ای را در دو رشته ادبیات فارسی و روان‌شناسی می‌طلبد. در این بین، از جمله مهم‌ترین مطالعات روان‌شناسی، مطالعه هوش و انواع آن است. بررسی این مقوله در شعر عارفی چون عطار، می‌تواند به شناخت بیشتری درباره‌ی عطار، دوران زندگی او و همچنین به شناخت انسان و جامعه، یاری رساند. مفهوم هوش هیجانی در بردارنده‌ی نوعی سازگاری و رفتار در جهت حل مسائل است به گونه‌ای که بالاترین سطوح رشد در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی و رفتاری را در خود دارد و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطراف و دستیابی به یک‌پارچگی درونی و بیرونی هدایت می‌کند. این هوش به فرد دیدی کلی در مورد زندگی و همه تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد به چارچوب‌بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را کامل کند. فرد برخوردار از هوش هیجانی آن چه را به‌عنوان هدایت‌گر به سمت ترقی، شناخت، خودشکوفایی و امید و شادی می‌شناسد و از آن بهره می‌برد و همین باعث رفتار اجتماعی بهتر و حضور موفق‌تر در جامعه می‌شود. با توجه به این که در منطق الطیر دو نوع خود (خود سایه‌ای و خود کهن الگویی) می‌توان یافت که ناظر به دو جنبه‌ی «جسم و روان» مطابق روان‌شناسی یونگ، جان، تن مطابق اندیشه‌های عرفانی عطار است و نظم آفرینش آغازین بر تعادل این دو جنبه وجود بنیان یافته است، بنابراین از طریق هوش هیجانی با شناخت به خود و استعدادها و رسیدن به خودشکوفایی به تحولی که در رسیدن به سیمرغ لازم است، دست می‌یابیم. در واقع، عطار سعی کرده با بهره‌مندی از هوش هیجانی خود، به والاترین درجه‌ی عرفانی و انسانی دست یابد. چراکه داشتن هوش هیجانی؛ یعنی رسیدن به خودآگاهی و خودشکوفایی که از بارزترین ویژگی‌های هوش هیجانی است و انسانی که به این دو ویژگی دست می‌یابد، در واقع، باقی ویژگی‌ها را توأمان با خود دارد. فردی که به خودآگاهی رسیده، می‌تواند احساسات خود را درک کند و به تبع آن، می‌تواند به درک بهتری از احساسات دیگران هم برسد و وقتی احساسات دیگران را درک کند، می‌تواند با آن‌ها همراه باشد و به همراهی و همدلی هم برسد و کسی که می‌تواند استعدادهای خود را بشناسد، می‌تواند در رسیدن دیگران به اهداف، همراهی کند و نسبت به خود و جامعه‌ی خود، تعهد داشته باشد و در مسیر انسان کامل بودن، حرکت کند و کسی که در این مسیر قرار بگیرد قدر مسلم، به شناخت از جامعه و جهان می‌رسد و زمانی که جهان پیرامون را بشناسد، به جایگاهی بالاتر دست می‌یابد و می‌تواند به خدایی که جهان را خلق کرده هم دست یابد و شناخت پیدا کند. اگر به پایان منطق الطیر توجه کنیم رسیدن «خود» به مقصد و همانند شدن با سیمرغ و رسیدن به خودشکوفایی نهایی را می‌بینیم. زیرا احساس این همانی یا یکی شدن با الگوی اصلی سیمرغ را در انسان برمی‌انگیزد و بدین وسیله واقعیت را تحقق‌پذیر می‌سازد. در منطق الطیر در آغاز داستان، غلبه بر خود سایه‌ای (نفسانیات) است. اما بعد از طی مراحل هفت‌گانه‌ی رازآموز (تکامل در ناخودآگاه فردی) خود به نماد تمامیت مبدل می‌شود. از نظر عطار هدف سیر فردانیت، کمال نیست؛ بلکه کامل شدن است. طی این مسیر در این کتاب تمامی مؤلفه‌های این هوش را نشان می‌دهد، اما پربسامدترین این‌ها مهارت‌های درون فردی که شامل خودآگاهی هیجانی، خود شکوفایی و خودتنظیمی بود و در مقابل کم‌بسامدترین مؤلفه‌ها کنترل استرس بود.

«این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی خانم ماریا موسوی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل می‌باشد»

## منابع

- (۱) اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۹۰)، **ایران و تنهاییش**، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- (۲) ایران‌نژاد پاریزی، مهدی، ۱۳۹۱، **مدیریت (درهزاره سوم)**، تهران نشر مدیران، ج ۱.
- (۳) حسینیان، سیمین؛ قاسم‌زاده، سوگند؛ نیکنام، ماندانا (۱۳۹۰). **پیش‌بینی کیفیت زندگی معلمان زن بر اساس متغیرهای هوش هیجانی و هوش معنوی**. فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی. ۳ (۹)، ۴۲-۶۰.
- (۴) حیدری تفرشی، غلامحسین و اسدالله خدیوی و رضا یوسفی، ۱۳۹۰، **تئوری‌های سازمان و مدیریت در دنیای پسا مدرن**، تهران، فرهنگ سبز، چ ۱.
- (۵) شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). **نقد ادبی**، تهران، فردوس.
- (۶) شولتز، دوان پی و همکاران. (۱۳۷۸). **تاریخ روان‌شناسی**، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران، دوران.
- (۷) رضاقلی، علی، (۱۳۹۱)، **جامعه‌شناسی خودکامگی (تحلیل‌جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش)**، تهران، نشر نی.
- (۸) عطار، فریدالدین. (۱۳۸۹ب). **منطق الطیر**، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.
- (۹) قربانی، محمود، وحید ثانوی گروثیان، غلامرضا معمارزاده، حسن بخشایی و حمید افشاری، ۱۳۸۸، **مدیریت رفتار سازمانی**، مشهد، پژوهش توس، چ ۱.
- (۱۰) مختاری‌پور، مرضیه، ۱۳۹۲، **مدیریت و رهبری با هوش هیجانی**، ماهنامه تدبیر، تهران، سال ۱۶، ش ۱۶۵، بهمن ۱۳۸۴، ص ۱۸-۲۰.
- (۱۱) مورنو، آنتونیو. (۱۳۹۲). **یونگ، خدایان و انسان مدرن**، ترجمه‌ی داریوش مهرجویی، تهران، مرکز.
- (۱۲) میردریکوندی، رحیم، ۱۳۹۲، **مقایسه تحلیلی عقل دینی و هوش شناختی**، سامانه نشریات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- (۱۳) یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۹). **انسان و سمبل‌هایش**، ترجمه‌ی محمود سلطانیه، تهران، دیبا.
- (۱۴) ..... (۱۳۶۸). **چهار صورت مثالی**، ترجمه‌ی پروین فرامرزی، مشهد، نشر معاونت آستان قدس رضوی.
- (۱۵) ..... (۱۳۸۲). **اسطوره‌های نو**، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران، مرکز.

### Discussion of "emotional intelligence" based on Attar's Al-Tair area

Maria Mousavi <sup>1</sup>, \* Dr. Fatemeh Sheikhlovan <sup>2</sup>, Mohammad Farahmand <sup>3</sup>, Mohammad Narimani <sup>4</sup>

<sup>1</sup> PhD Student in Persian Language and Literature, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

<sup>2</sup> Assistant Professor of Persian Language and Literature, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran  
(Corresponding Author)

<sup>3</sup> Assistant Professor of Persian Language and Literature, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

<sup>4</sup> Distinguished Professor of Psychology, Mohaghegh Ardabili University, Ardabil, Iran

Date of receipt: 09/08/1400, Date of acceptance: 20/01/1401

#### ABSTRACT

One of the issues in psychology is the category of "intelligence" and its types. Among the types of intelligence, "emotional intelligence" is more prominent in the literature. Because emotional intelligence, in fact, reflects man's knowledge of himself; And self-knowledge ultimately leads to knowledge of the world and God. This category of psychology has a clear connection with literature, and we see this connection in the poetry of mystics, including Attar Neyshabouri. Therefore, the present research is a theoretical study that has been done by library research method and descriptive-analytical method. Scope and community studied: Attar Neyshabouri's logic of bird, edited by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, published by Sokhan Publications. According to the studies, we finally came to the conclusion that among the components of emotional intelligence, the highest frequency is related to "self-fulfillment" and "self-awareness" and its sub-branches, including self-assessment, self-confidence, courage and expression of beliefs and Self-regulation.

**Keywords:** Intelligence, Emotional Intelligence, Attar Neyshabouri